

جایگاه سندیکاها و نهادهای طبقاتی در جنبش کارگری

از جمله شرایط بحرانی سندیکای شرکت واحد

مدتی است چالشی جدی و تعمیق یافته بر بخشی از جنبش کارگری ایران بال گسترانده است که بطور عمده در سه دیدگاه متفاوت انعکاس می یابد. گرایش اول با فعالیت در چارچوب خانه ی کارگر و شوراهای اسلامی کار بوسیله ی باصطلاح فعالین کارگری که در این راستا شناخته شده می باشند، نصایح وزارت کار جمهوری اسلامی را پذیرفته و در فکر سازماندهی سندیکایی می باشند. نظریه دوم از سندیکاهایی که در گذشته بوجود آمده بودند و هنوز نیز با مشکلاتی چند، به فعالیت ادامه می دهند، برای دفاع از دستاوردهای تشکل سندیکایی خویش، گرایش اول را در نهایت به وزارت اطلاعات متصل می سازد و مبارزات آنان را نه مستقل، بلکه با اتکا به دولت ارزیابی می کند. دیدگاه سوم با انطباق و رویکرد اساسنامه ای و با بازنگری در پاره ای از بندها و تبصره های آن، اختلافی با نظریه دوم دارد، ولی گرایش اول را مردود می شمارد و اهداف آنرا در چارچوب تشکل مستقل کارگری ارزیابی نمی کند. ولی اولین سئوالی که ملکه ذهن ما می گردد، دلیل و ریشه ی اصلی این تضاد در جنبش کارگری است که مشکلی جدی در اتحادیه ها و نیز نهادهای کارگری را فراهم ساخته و اکنون چگونه می توان از این مسیر بحرانی عبور نمود. زیرا با یک نگاه عمومی پی خواهیم برد که مشکل اساسی فوق فقط در سندیکاهای کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه بچشم نمی خورد، بلکه می تواند در مواردی و در راستای موازین اساسنامه ای، تشکل و یا تشکل هایی را هدف قرار دهد و از این نظر است که بحران تعمیق بیشتری میابد و به شکل عمومی تری سر باز می نماید.

ولی قبل از اینکه وارد چالش های موجود کنونی شویم، ابتدا خاستگاه و اهداف تشکل های متفاوت کارگری در بطن نظام سرمایه داری را ترسیم می نمایم.

شش تفاوت اساسی بین سندیکاها و احزاب سیاسی

جنبش کارگری در غالب سندیکاها و نهادهای کارگری فاقد ایدئولوژی

خاص اجتماعی است و با احزاب سیاسی تفاوتی اساسی دارد زیرا کارگران متشکل در آن، بر مبنای پیشبرد مبارزه‌ی طبقاتی در تضاد آشکار با کارفرمایان نظام سرمایه داری قرار می‌گیرند و با گرایش‌های متفاوت، با صلابت و پیگیری به مبارزه تداوم می‌بخشند. بعنوان نمونه کارگرانی که از نظر فکری به گرایش کمونیستی تعلق دارند، می‌توانند در سندیکاها و نهادهای کارگری عضویت داشته باشند و بالعکس کارگر مبارز غیر کمونیست نمی‌تواند به عضویت حزب کمونیست نائل گردد. بنابراین وظایف سندیکاها ی کارگری به ثمر رساندن انقلاب نیست، آنها محصول نظام سرمایه داری می‌باشند و در رابطه با مطالبات طبقاتی کارگران در برابر کارفرمایان خصوصی و دولتی می‌ایستند و چانه زنی می‌نمایند. در گذشته و در اواخر قرن نوزدهم بعضی از سندیکاها در نقاطی از جهان وظیفه‌ی انقلابی را در کارنامه و اساسنامه‌های خود وارد نموده که بیش از پیش مرتکب اشتباه فاحشی گشتند زیرا اینگونه موضع‌گیری‌ها بر اساس منطق مبارزه‌ی طبقاتی نبود و بویژه نمی‌توان جایگاه خود را با احزاب سیاسی یکی دانست و وظایف را مخدوش نمود. بعبارت دیگر تا زمانی که نظام سرمایه داری موجودیت دارد، سندیکاها و تشکل‌های صنفی کارگری نیز ضرورت وجودی خواهند داشت. زمانیکه سندیکاها از حقوق صنفی کارگران به دفاع برمی‌خیزند، اعتراضات خود را متوجه‌ی کارفرمایان و حاکمیت حامی سرمایه می‌سازند، بنابراین اتحادیه‌های کارگری بر مبنای سه‌جانبه‌گرایی متمرکز می‌گردند و در واقع راه دیگری جهت کسب مطالبات برایشان باقی نمی‌ماند. ولی برعکس اگر احزاب سیاسی سه‌جانبه‌گرایی را پیشه نمایند، به سوسیال دموکرات‌هایی مبدل میشوند که رفرمیسم، پارلمانتاریسم و سازشکاری با قدرت سیاسی - اجتماعی رکن مبارزاتی آنها را برجسته خواهد ساخت. در نتیجه سه‌جانبه‌گرایی، قانون‌گرایی را به همراه خواهد داشت، زیرا سندیکاها خواهان رسمی شدن از طرف حاکمیت سیاسی نظام سرمایه داری می‌باشند. ولی قانون‌گرایی سندیکایی بمفهوم پذیرش قوانین ضد کارگری نظام سرمایه داری نیست، زیرا اگر در مسیر قانون حاکمیت سیاسی عمل شود، سندیکاها با پشت نمودن از تشکل مستقل طبقاتی، به زائیده‌ی سیستم استثماری سرمایه مبدل می‌شوند. بنابراین منظور از قانون‌گرایی، پذیرش قانونی سندیکاها در مبارزات صنفی - اجتماعی از طرف حاکمیت سرمایه داری است. تجربه از گذشته‌های دور تا کنون نشان می‌دهد که می‌توان بطور عمده شش تفاوت بین اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی را برجسته نمود:

1- مبارزات سندیکاها در روال کلی و عمومی بر مبنای دفاع صنفی -

حقوقی - اقتصادی پایه ریزی شده است ولی احزاب، پیکاری سیاسی - اقتصادی دارند.

2- تشکل های کارگری در چارچوب فعالیت صنفی و اقتصادی، وسیع و در سطح گسترده ای ظاهر می شوند و بر عکس احزاب سیاسی، اعضای سندیکاهای شامل ایده و تفکر خاص اجتماعی نمی گردد و در مرز های ایدئولوژیک خلاصه نمی شود.

3- سندیکاهای بیش از پیش علنی و قانونی عمل می نمایند ولی احزاب سیاسی کارگری به دلیل شرایط ویژه ی اجتماعی کمتر علنی ظاهر می شوند و بیشتر باید با رعایت اصول مخفی و پوشیده عمل نمایند.

4- در سندیکاهای کارگری فقط کارگران عضویت دارند ولی در احزاب سیاسی کارگری، روشنفکران اجتماعی حامی به ایدئولوژی کارگری نیز عضویت دارند.

5- سندیکاهای بعنوان تشکلی علنی و بمثابه ی نیرویی در جهت دفاع حقوقی - صنفی از کارگران در برابر نظام سرمایه داری، تشکلی قانونی و سه جانبه گرا می باشند ولی بر عکس احزاب سیاسی کارگری رویکرد متفاوتی دارند و نمی توانند همانند رفرمیسم و پارلمانتاریسم، سه جانبه گرایی پیشه کنند.

6- با گذر از خصلت عمده ی سندیکایی در فوق، تشکل های کارگری از نوع سندیکایی آن فاقد آلترناتیو حکومتی و بنابراین نمی توانند انقلابی باشند ولی احزاب سیاسی کارگری از آنجا که مستقیم به دلیل سیاسی بودن، آلترناتیو حکومتی اختیار می کنند، بر مبنای آلترناتیوی که ارائه می دهند میتوانند انقلابی باشند.

با چنین رویکردی، حد و مرز تشکل سندیکایی در چارچوب پیشبرد مبارزات اجتماعی بصورت نسبی شفافیت می یابد. زیرا نباید مبارزات سندیکاهای را بمثابه ی احزاب سیاسی در نظر گرفت. آنها حق دارند که از وزارت کار بخواهند که تشکل سندیکاهای شان را رسمیت دهد و به همان گونه حق دارند که با وزارت کار در رابطه با حقوق کارگری چانه زنی نمایند. همه ی سندیکاهای و حتی نهادهای کارگری موجود در ایران به درستی و با تحلیل صحیح اجتماعی این مسیر را نادیده نمی انگارند و حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی را به دلیل دیکتاتوری، سرکوب و نقض قوانین اجتماعی محکوم می کنند. با چنین رویکردی نگاهی اجمالی به بحران موجود در سندیکای شرکت واحد میپردازیم.

نظری به بحران سندیکای کارگری شرکت واحد

در نگاه اولیه باید عنوان داشت، مشکل ایجاد شده در "سندیکای کارگری شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه" میتواند نمونه ای از بحران عمومی برای بسیاری از تشکل های کارگری در سطح جامعه باشد که به نوعی از آستین سندیکای شرکت واحد، بیرون کشیده شده است. زیرا سندیکای نامبرده همانند "سندیکای کارگری نیشکر هفت تپه" از تداوم و صلابت مبارزاتی شفاف و برخوردار است و هزینه ی گزافی در حفظ و بقای مبارزاتی تشکل خویش می پردازد. این دو سندیکای مبارز کارگری در جامعه ای که حاکمیت سیاسی آن هر گونه حقوق ابتدایی شهروندی را بر پایه ی سیستم دیکتاتوری نادیده می گیرد فعالیت می کنند. نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی با سرمایه داری غنوده در غرب فقط یک تفاوت صوری دارد. اگر در ایران رژیم مستبد اسلامی، تشکل ها و نهادهای کارگری را برسمیت نمی شناسد و به آنها اجازه ی جولان و فعالیت نمی دهد، در غرب (با بازنگری خاص قانونی شان) به سندیکاها اجازه ی قانونی داده می شود، ولی فعالیت های مبارزاتی شان در تند پیچ های اجتماعی شامل کنترل دولتی می گردد. ولی استبداد جمهوری اسلامی از تمام ابزار برای سرکوب و نادیده گرفتن حقوق سندیکایی بهره می گیرد و در این رابطه هر تشکلی را که در فضای بیرونی "شوراهای اسلامی کار" و "خانه کارگر" موجودیت داشته باشد، با اتهامات ناروا و دروغین به هیئت مدیران، قصد در منزوی ساختن آنها داشته و اتیکت سیاسی بر پیشانی شان حک می نماید حتی در گفتگمانی با "سازمان جهانی کار"، رضا شهابی را به سازمان زرد و عقب مانده ی مذهبی مجاهدین منتصب می سازد. حاکمیت سیاسی با زندانی ساختن و در تعاقب آن از ترفند حذف و بیکاری استفاده می کند تا به اصطلاح از شر فعالیت های مبارزاتی شان در زمینه ی حقوق صنفی - اقتصادی رهایی یابد و با نفوذ از طریق عناصر متزلزل و خود فروخته کارگری، زمینه ی تلاشی سندیکاها را آماده نماید. بویژه فعالین سندیکایی توانستند با افشاگری های پی در پی، اتحادیه های متفاوت جهانی را در رابطه با حمایت و پشتیبانی از حقوق سندیکایی خویش بسیج نمایند و این مسئله موجب هراس هر چه بیشتر حاکمیت سیاسی نسبت به این سندیکاها گردید و در چنین مسیری با کمک لابی های خود جهت بااصطلاح تلاشی سندیکاها، با یاری از بعضی موازین اساسنامه ای بخصوص در سندیکای شرکت واحد، سازماندهی تشکل دیگری از سندیکای نامبرده در چارچوب خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را موجب گردد و در این راه از حربه ی "مجمع عمومی" استفاده می کند.

ترفندهای دولتی جمهوری اسلامی در برگزاری "مجمع عمومی" سندیکای شرکت واحد که دامنه‌ی فعالیت سندیکای نیشکر هفت تپه را نیز در بر می‌گیرد، موجب چالشی حتا در بین فعالین کارگری داخل کشور می‌شود. زیرا به باور من "هیئت‌های مدیره" سندیکای شرکت واحد در چارچوب موازین اساسنامه‌ای فقط در یک مورد دچار اشتباهی گردیده‌اند که متأسفانه موجب آن می‌شود که دست‌خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار تا حدودی بنا به فرصت طلبی، باز بماند. زیرا سندیکای شرکت واحد پس از "مجمع عمومی" سال 1384 تا کنون مجمع عمومی برگزار نکرده است و علاوه به بازنگری و تغییر و تحولات شرایط موجود اجتماعی و در چنین مسیری روشنی هر چه بیشتر به روند فعالیت‌های سندیکایی و نیز راهکارهای نوینی جهت مبارزه با ترفندهای حکومتی ارائه نداده است. زیرا مطابق با اساسنامه شرکت واحد، مجمع عمومی باید هر دو سال یکبار برگزار شود و اگر چنین موازینی به هر علتی صورت نگیرد، آنزمان با مراجعه به ماده 31 و بند 2 می‌توان از مجمع عمومی دیگری صحبت نمود که شکل فوق‌العاده‌ای خواهد داشت. زیرا با گذشت شش ماه از پایان یافتن اعتبار هیئت مدیره و اگر انتخاباتی در این زمینه‌ی مشخص صورت نگیرد، فقط امضا یک سوم اعضا همراه بازرسان برای سازماندهی "مجمع عمومی" کافی خواهد بود. ولی متأسفانه نه مجمع عمومی عادی و نه شکل "فوق‌العاده" آن تا کنون که چهارده سال از برگزاری آخرین "مجمع عمومی" سپری می‌شود، صورت نگرفته است. البته مشکلات سندیکای شرکت واحد عمیقن زیاد بوده است و فعالین آن یا در زندان بودند و یا سالوسانه بوسیله حکومت سرمایه‌داری اسلامی از کار بیکار میشدند ولی با این همه محرومیت و مشقت، سندیکا قادر بود و یا میتوانست "مجمع عمومی" برگزار کند. اما هیئت مدیره سندیکای کارگری شرکت واحد عنوان میدارد که در تاریخ خرداد 1394 تقاضایی برای برگزاری "مجمع عمومی" از وزارت کار نموده است که با عدم توافق آنها روبرو می‌شود. باید عنوان داشت که این تصمیم از طرف وزارت کار دور از انتظار نبود، زیرا نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، سندیکای شرکت واحد را به رسمیت نمی‌شناسد و از این جهت مردود شمردن مجمع عمومی سندیکا از طرف آنان تعجب‌انگیز نیست. البته این تقاضا باید ارائه می‌گشت ولی ما از عواقب تصمیم وزارت کار آگاهی داریم. بنابراین هیئت مدیره می‌توانست با تبلیغ و ترویج بین کارگران شرکت واحد، بدون مجوز وزارت کار "مجمع عمومی" سندیکا را برگزار می‌نمود و این سازماندهی می‌توانست یا بشکل عادی و یا بصورت فوق‌العاده عملی می‌گردید و اگر در چنین راستایی همانند سال 1384 از طرف "خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار" تجاوز و اغتشاش وحشیانه‌ای انجام می‌گرفت، بویژه در شرایط امروزی،

افشاگری مسئولین و فعالین سندیکا، همه ی اتحادیه های جهانی را معطوف به فعالیت سندیکایی خود، جلب می نمود. متأسفانه این مسئله تنها موردی است که عزیزانی که در "هیئت مدیره" قرار دارند نسبت بدان جدی برخورد نمودند و این نیز مانور فرصت طلبان و دشمنان را علیه سندیکا موجب گردید.

ولی یکی از فعالین کارگری که در رابطه با معضل "سندیکای کارگری شرکت واحد" واکنش نشان می دهد، رفیق محمود صالحی است. نظریه محمود صالحی منطبق بر موازین اساسنامه ای شرکت واحد است و بر چنین پایه ای بصورت جدی خواهان برگزاری "مجمع عمومی" شرکت واحد می گردد. محمود صالحی به همه ی این مشکلات، نگاه و تفکری مسئولانه دارد و در نوشته های او در فیسبوک دقت بعمل می آورم. منظور محمود از "مجمع عمومی" فقط تشکل خاصی را در بر نمی گیرد بلکه نگاهی عمومی به همه ی تشکل های کارگری در ایران دارد و معتقد به رویکرد شورایی است و این را بارها در فیسبوک در خطاب نوشتاری عمومی کارگری مطرح کرده است. وقتی از ماده 31 و بند دوم آن در چارچوب اساسنامه سندیکای شرکت واحد عنوان میدارد که هیئت مدیره باید برای سازماندهی "مجمع عمومی" اقدام نماید، نه اینکه به خطا نرفته است، بلکه واقعیتی را برملا می سازد. او دلسوزانه می خواهد بگوید "بجنبید"، در غیر اینصورت تشکل واقعی که بتواند از منافع عمومی کارگران سندیکای شرکت واحد دفاع نموده و بصورت گسترده آنها را در مواقع ضروری با سازماندهی مطلوب به خیابان ها کشاند، متأسفانه ابتکار و موجودیت عملی خود را از دست می دهد، همانطور که رفیق آذر ماجدی در مقاله ی خود در رابطه با برگزاری "مجمع عمومی" محق است. البته هیچ تشکلی مطابق با موازین اساسنامه ای نمیتواند بخودی خود منحل شود، ولی همه ی بحث در این است که با عدم برگزاری "مجمع عمومی" چه بصورت عادی و چه بشکل فوق العاده، سندیکا فقط با نام و حداکثر با رسانه ای در حرکت خواهد بود. بنابراین باید از سندیکاهای شرکت واحد و نیشکر هفت تپه در برابر دسیسه خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار دفاع قاطعانه گردد تا این تشکل ها با برگزاری مجمع عمومی فوق العاده، بقا و مبارزه ی پیگیرانه آنها در جهت احقاق حقوق کارگری تضمین و تثبیت نمایند. این عزیزان هزینه ی سنگینی را پرداخته و هنوز نیز می پردازند.